



هدیه Call Me پکیج کامل اصطلاحات:

اصطلاحات معروف انگلیسی

فایل صوتی اصطلاحات

A

- A blessing in disguise [ə 'blɛsɪŋ ɪn dɪs'gaɪz]
• چیزی که ابتدا بد به نظر می‌آید، اما در واقع خوب است.
- A dime a dozen [ə daɪm ə 'dʌzən]
• چیزی که بسیار رایج است و به راحتی پیدا می‌شود.
- A piece of cake [ə pi:s əv keɪk]
• کاری که بسیار آسان است.

B

- Break the ice [breɪk ðə aɪs]
• شکستن یخ، یعنی ایجاد یک شروع راحت و طبیعی در مکالمه.
- Bite the bullet [baɪt ðə 'bʊlɪt]
• با چیزی سخت یا دردناک روبه‌رو شدن و آن را تحمل کردن.
- Burn the midnight oil [bɜ:rn ðə 'mɪdnɑɪt ɔɪl]
• تا دیروقت کار کردن یا مطالعه کردن.

C

- Cut to the chase [kʌt tə ðə tʃeɪs]
• به اصل مطلب رسیدن.
- Cry over spilled milk [kraɪ oʊvər spɪld mɪlk]
• نگران چیزی بودن که دیگر قابل تغییر نیست.

- Catch someone red-handed [kætʃ 'sʌmwʌn rɛd 'hændəd]

• کسی را در حال انجام کار اشتباه یا جرم گرفتن.

D

- Don't cry wolf [dʌʊnt kraɪ wʊlf]

• هشدار دادن بی‌مورد که باعث بی‌اعتمادی می‌شود.

- Devil's advocate ['dɛvəlz 'ædvəkət]

• کسی که عمداً نظر مخالف را ارائه می‌دهد برای تحریک تفکر.

- Drop the ball [drɒp ðə bɔ:l]

• وظیفه‌ای را فراموش کردن یا خراب کردن.

E

- Every cloud has a silver lining ['ɛvri klaʊd hæz ə 'sɪlvər 'laɪnɪŋ]

• در هر وضعیت بدی هم نکته مثبتی وجود دارد.

- Eat your words [i:t jʊər wɜ:rdz]

• پشیمان شدن از حرفی که زده‌ای.

- Eyes are bigger than one's stomach [aɪz ɑ:r 'bɪgər ðæn wʌnz 'stʌmək]

• در مورد چیزی بیشتر از ظرفیت واقعی خود خواستن.

F

- Face the music [feɪs ðə 'mju:zɪk]

• با پیامدهای عمل خود روبه‌رو شدن.

- Feeling under the weather ['fi:lɪŋ 'ʌndər ðə 'weðər]
• احساس ناخوشی یا بیماری داشتن.
- Fight fire with fire [faɪt faɪər wɪð faɪər]
• مقابله به مثل کردن، استفاده از همان روش برای مقابله با مشکل.

G

- Get out of hand [ɡet aʊt əv hænd]
• از کنترل خارج شدن.
- Give someone the cold shoulder [ɡɪv 'sʌmwʌn ðə kəʊld 'ʃəʊldər]
• بی‌توجهی یا رفتار سرد با کسی داشتن.
- Go the extra mile [ɡoʊ ði 'ekstrə maɪl]
• بیشتر از چیزی که انتظار می‌رود تلاش کردن.

H

- Hit the nail on the head [hɪt ðə neɪl ɒn ðə hed]
• دقیقاً درست گفتن یا عمل کردن.
- Have a blast [hæv ə blæst]
• خوش گذراندن.
- Hit the sack [hɪt ðə sæk]
• به رختخواب رفتن، خوابیدن.

I

- It's not rocket science [ɪts nɒt 'rɒkɪt 'saɪəns]
- چیزی خیلی پیچیده نیست.
- In hot water [ɪn hɒt 'wɔ:tər]
- در موقعیت مشکل ساز یا دشوار قرار گرفتن.
- It's the best thing since sliced bread [ɪts ðə best θɪŋ sɪns slaɪst brɛd]
- چیزی فوق العاده جدید و عالی.

J

- Jump the gun [dʒʌmp ðə ɡʌn]
- عجله کردن، زودتر از موعد چیزی را شروع کردن.
- Just what the doctor ordered [dʒʌst wʌt ðə 'dɒktər 'ɔ:dəd]
- چیزی که دقیقا مورد نیاز است.
- Juggle multiple things ['dʒʌɡl 'mʌltɪpl θɪŋz]
- همزمان با چند چیز سر و کار داشتن.

K

- Keep your fingers crossed [ki:p jʊər 'fɪŋɡəz krɒst]
- امیدوار بودن که اتفاقی خوب بیافتد.
- Kick the bucket [kɪk ðə 'bʌkɪt]
- مردن.
- Know the ropes [nəʊ ðə roʊps]
- در مورد چیزی به خوبی اطلاعات داشتن.

L

- Let the cat out of the bag [lɛt ðə kæt aʊt əv ðə bæɡ]
 - رازی را فاش کردن.
- Look before you leap [lʊk bɪ'fɔːr jʊ li:p]
 - قبل از اقدام فکر کردن و برنامه‌ریزی کردن.
- Lend a hand [lɛnd ə hænd]
 - کمک کردن.

M

- Make a long story short [meɪk ə lɔːŋ 'stɔːri ʃɔːrt]
 - خلاصه کردن داستان طولانی.
- Miss the boat [mɪs ðə boʊt]
 - فرصتی را از دست دادن.
- Mum's the word [mʌmz ðə wɜːrd]
 - سکوت کردن و چیزی را نگفتن.

N

- Not playing with a full deck [nɒt 'pleɪɪŋ wɪð ə fʊl deɪk]
 - کسی که به نظر نمی‌رسد همه اطلاعات یا توانایی‌ها را داشته باشد.
- Needle in a haystack ['niːdl ɪn ə 'heɪstæk]
 - پیدا کردن چیزی که بسیار سخت یا غیرممکن است.

- No pain, no gain [nɒʊ peɪn nɒʊ geɪn]

• بدون تلاش نمی‌توان به چیزی رسید.

O

- Off the beaten track [ɔ:f ðə 'bi:tən træk]

• جایی دور از مسیر معمول.

- On the ball [ɒn ðə bɔ:l]

• سریع و هوشیار بودن.

- Out of the blue [aʊt əv ðə blu:]

• ناگهان، بدون پیش‌بینی.

P

- Piece of the pie [pi:s əv ðə paɪ]

• سهمی از چیزی، مخصوصاً از سود یا فرصت.

- Pull someone's leg [pʊl 'sʌmwʌn'z leg]

• کسی را شوخی شوخی فریب دادن.

- Put all your eggs in one basket [pʊt ɔ:l jʊər eɡz ɪn wʌn 'bæskɪt]

• همه چیز را روی یک چیز متمرکز کردن.

Q

- Quit while you're ahead [kwɪt waɪl jʊər ə'hed]

• زمانی که در موقعیت خوبی هستید، از ادامه دادن خودداری کنید.

- Quality over quantity ['kwɒləti ʊvər 'kwɒntɪti]
• کیفیت مهمتر از کمیت است.
- Quick on the uptake [kwɪk ɒn ðə 'ʌptɪk]
• سریع درک کردن یا فهمیدن چیزی.

R

- Read between the lines [riːd bɪ'twiːn ðə laɪnz]
• منظور واقعی چیزی را از میان کلمات درک کردن.
- Raining cats and dogs ['reɪnɪŋ kæts ənd dɒgz]
• باران خیلی شدید.
- Run out of steam [rʌn aʊt əv stiːm]
• از انرژی افتادن، خسته شدن.

S

- Strike while the iron is hot [straɪk waɪl ðə 'aɪərn ɪz hɒt]
• از فرصت در لحظه مناسب استفاده کردن.
- Spill the beans [spɪl ðə biːnz]
• لو دادن یک راز.
- Steal someone's thunder [stiːl 'sʌmwʌnz 'θʌndər]
• اعتبار یا توجه کسی را دزدیدن.

T

- The ball is in your court [ðə bɔ:l ɪz ɪn jʊər kɔ:rt]
• نوبت شماسست که تصمیم بگیرید یا عمل کنید.
- Throw in the towel [θrəʊ ɪn ðə 'taʊəl]
• تسلیم شدن.
- Take it with a grain of salt [teɪk ɪt wɪð ə greɪn əv sɔ:lt]
• با دیده‌ی شک و احتیاط به چیزی نگاه کردن.

U

- Under the weather ['ʌndər ðə 'weðər]
• احساس ناخوشی داشتن.
- Up in the air [ʌp ɪn ðə ɛər]
• نامشخص و ناتمام.
- Use your loaf [ju:z jʊər ləʊf]
• از عقل خود استفاده کردن.

V

- Vanish into thin air ['vænɪʃ 'ɪntu: θɪn ɛər]
• ناپدید شدن بدون هیچ اثری.
- Variety is the spice of life [və'raɪəti ɪz ðə spaɪs əv laɪf]
• تنوع باعث جذاب‌تر شدن زندگی می‌شود.
- Vicious circle ['vɪʃəs 'sɜ:rkəl]
• یک چرخه معیوب که باعث مشکلات مداوم می‌شود.

W

- Waste not, want not [weɪst nɒt, wɒnt nɒt]
• اسراف نکن تا نیازمند نشوی.
- When pigs fly [wɛn pɪgz flaɪ]
• وقتی غیرممکن اتفاق بیافتد.
- Wipe the slate clean [waɪp ðə sleɪt kli:n]
• از نو شروع کردن، گذشته را فراموش کردن.

X

- اصطلاحات کمیاب هستند، اما می‌توان گفت
- X marks the spot [ɛks mɑːrks ðə spɒt]
• محل دقیق چیزی را مشخص کردن (معمولاً روی نقشه گنج).

Y

- You can't judge a book by its cover [juː kænt dʒʌdʒ ə bʊk baɪ ɪts 'kʌvər]
• از ظاهر نمی‌توان در مورد کسی یا چیزی قضاوت کرد.
- Your guess is as good as mine [jʊər ɡes ɪz æz ɡʊd æz maɪn]
• من هم به اندازه تو در این مورد بی‌اطلاعم.

Z

- Zero in on ['zɪərɒn ɪn ɒn]
• تمرکز کردن روی چیزی.